یادواره شادروان استاد صلاح الدین شجاعی در بستک برگزار شد

صلاح الدین شجاعی شاعری بی بدیل ،دل باخته ای نیک منش در عرصه ی شعر و ادب و انسانی وارسته و فرهیخته دارای روحی بزرگ که تجلی گاه معنویت و عرفان وخواستگاه هنر و ادب بود .

روحی که سبکبال سوار بر بال اندیشه ،آزاد و رها در آسمان شعر به پرواز در می آمد و تا بیکرانه های خیال اوج می گرفت تا نقش ذرین عشق را بردفتر هنر وادب منقش کند و قلم مهر و مهرورزی را ماندگار سازد .صلاح الدین شجاعی فرزند عبدالله و فرزند چهارم خانواده درسال ۱۳۳۴در روستای فتویه از توابع شهرستان بستک دیده به جهان گشود .دوران زیبای کودکی رادر زادگاهش سپری می کرد که پدر بزرگوارشان او را که هنوز کودکی دبستانی بود و تنها تحصیلات دوم ابتدایی را به اتمام رسانده بود به همراه خود به کشور امارات برد تا آنجا تحصیلاتش را ادامه دهد، پس از آن در مجتمع آموزشی ایرانیان در دبی به تحصیل علم و دانش پرداخت، و وارد دانشسرای دبی شد اما بار دیگر هوای وطن کرد و پس از باز گشت در دانشسرای مقدماتی بندرعباس تحصیلاتش را ادامه داد ،بعد از فارغ التحصیلی از این دانشسرا در سال ۱۳۵۴ به عنوان معلم در شهر بستک به تدریس می پردازد .اوکه خود با الفبای معرفت و راستی ،عشق و عاطفه خو گرفته بود سالها با شور و شوق در مقام یک معلم به فرزندان این دیار الفبای عشق ودلدادگی ،و درس محبت ومهربانی درکنار کسب دانش آموخت .

استاد شجاعی پس از سالها خدمت صادقانه در آموزش وپرورش در سال ۱۳۸۱ با افتخار و سربلندی به عنوان استادی ارجمند بازنشسته شد.پس از بازنشستگی با تلاش های مستمر توانست مجوز تاسیس کانون

بازنشستگان را اخذ کند وخود نیز از سال ۱۳۸۸به عنوان رئیس هیات مدیره ی کانون در کنار سایر اعضا خدمات صنفی به باز نشستگان و پیشکسوتان فرهنگی ارائه می داد .همچنین چند سال نیز به عنوان یکی از اعضای شورای حل اختلاف شهر بستک خدمت می کرد .او به عنوان یک چهره ی فرهنگی و شاعری فرهیخته در تهیه برنامه های رادیویی وتلویزیونی خلیج فارس فعالیت داشته است .

زندگی ادبی وهنری استاد به جرات می توان گفت به همان دوران کودکی که علاقه خاصی به شعر وادبیات داشتند بر می گردد ،همچنین از همان دوران شیوایی ورسایی قلم شان زبان زد خاص وعام بود تا آنجا که اکثر نامه های اداری وغیر اداری افراد در سطوح مختلف را نگارش می کردند،.بعدها این استعداد خدادادی وخاص همزمان با تدریس شکوفا شد وزمینه ساز ورود رسمی استاد به دنیای هنر وشعر را فراهم آورد، تا آنجا که در محافل ادبی حضورش پررنگ شد وبا شاعران در سطح استان وحتی کشور نشست و برخاست می کرد وبا آنان رابطه ای صمیمانه ودوستانه داشت.

از استاد شجاعی سه اثر مکتوب به جامانده است ،۱-بستک وفرایند توسعه:این کتاب شهر بستک را در بعدهای مختلف جغرافیایی ،تاریخی ،فرهنگی واجتماعی به تصویر می کشد .۲- در هوای باد گیر :این کتاب شامل اشعار زیبایی است که در قالب های مختلف کلاسیک و سپید به زبان فارسی وگاه گویش محلی سروده شده است، این کتاب در سال ۱۳۸۸به زیور چاپ آراسته شده است.

۳-در بیکرانه های خیال :این کتاب که اشعار گرانبها و زیبای استاد را در خود جای داده ،پس از سفر آسمانی و جاودانی ایشان توسط فرزندانش به چاپ رسید .استاد شجاعی نوری بود در دنیای هنر وچراغی روشن در فرهنگ وادبیات منطقه که روشنگر راه شاگردان ودوستانش بود ،این نور در تاریخ ۱۹/۷/۱۴۰۱ خاموش شد ودوستداران هنر وادب وجامعه ی فرهنگی وهنری را در سوگ نشاند ،روحش شاد ویادش همواره جاودان باد.در راستای سالگرد وفات استاد صلاح الدین شجاعی شب شعر *صلاح و بیکرانه های خیال* با حضور فرماندار و مسئولین ادارات، اساتید، شاعران و ادیبان ، اعضای انجمن های ادبی هرمزگان و جنوب فارس خانواده زنده یاد صلاح الدین شجاعی و دوستداران این شاعر در سالن پیامبر اعظم (ص) شهر بستک برگزار شد.در این رویداد فرهنگی که درچهار بخش سخنرانی ،شعر خوانی ،رونمایی از کتاب در بیکرانه های خیال و تقدیر وتجلیل برگزارشد ، ابتدا محمّدی زاده رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان بستک ضمن گرامی داشت نام و یاد زنده یاد شجاعی ایشان را شاعری سخنور وعلمی ادیب و وطن دوست معرفی کرد و تقارن این پاسداشت ادبی با روز ملی حافظ را گرامی دانست . همچنین رئیس اداره ارشاد شعر و شاعری وادب پروری و ادب دوستی را جز فرهنگ ایران وایرانی برشمرد وگفت : ادبیات در تمامی ارکان زندگی ایرانیان جاری وبا زندگی ایرانیان عجین شده است .

همچنین در این مراسم دیگر سخنرانان از ویژگی های شخصیتی و ادبی، زنده یاد به ایراد سخن پرداخته و اورا انسانی نیک اندیش ونیک منش دانستند .در این مراسم پربار و ارزنده شاعرانی از استان فارس و اعضا ی انجمن ادبی شهرستان بستک ضمن شعر خوانی یاد استاد شجاعی را گرامی دانسته واز شخصیت والای انسانی و ادبی ایشان یادکرده و او را معلمی دلسوز وهدایت گری روشن فکر دانسته و بر شاگردی ایشان افتخار داشتند .

در بخش پایانی مراسم از آخرین اثر زنده یاد شجاعی با نام *در بیکرانه های خیال* رونمایی و از خانواده زنده یاد صلاح الدین شجاعی و شاعران توسط اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان بستک تجلیل شد.

این بزرگداشت به همّت انجمن شعر و ادب اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان بستک، شهرداری و شورای اسلامی شهر بستک، اداره کتابخانه های عمومی شهرستان بستک برگزار شد.

روزی دِن و روزگاری

مریم آقایان

یک بلبلوی ته یک باغی اداسون .یک روزی الی درخت شنو خاروی شه پا رفت با خوش ایگوت که حلو چن بکنم وچن خار از پام از دیر بارم. پل اوشکو پل اوشکو تا وقته رسی ا یک جی که چنتا زنیا اداسوندن نون نک شونکو، رفت ا پش زنیا.

اوی گوتن: ابیت یک کمی خار از په مو ادیر باری؟

زنیا هم شونگوت که حتما تزور ادیر اتاروم.

خار از په بلبلی شون ادیر او. بلبلی تشکر اوشکو بعد دوباره اوشگوت: مو خاروم می، ابیت یک پچی ا پش خوتون انسی تا مو یک کمی چرخی واخورم و استراحت بکنم بعد بئرم واسم؟

زنیا هم قبول شونکو. بلبلی هم رفت یک کمی استراحت اوشکو دوباره واپس امی. شه زنیا گوت: اندوسم خارم واسم، زنیا هم شونگوت: ما خجه کم مواوردو،خاروت مو ا زر تش واکوردو.

بلبلی هم اوشگوت: حالا که خارم تون واسسو مو هم نون تون اواسم.

زنیا هم قبول شونکو و نون شونده. دوباره بلبلی پل اوشکو و رفت دیگه خستو اوشبی، پچی شنو اوشدی که چندتا زنیا اودان برکی پاک اواکوردان.

رفت شه زنیا گوت: ابیت یک کمی نونم اپش خوتن انسی، مو کمی خستگی وانسم بعد بئرم واسم؟ زنیا هم قبول شونکو. بلبلی رفت پچی پل اوشکو وخستکی اوشوانه دوباره واپس امی. شه زنیا گوت: اندوسم نونم واسم. زنیا هم شونگوت: ما گشنه مون بی، نونت مون خه بلبلی هم اوشگوت: حالا که نونم تونخردو مو هم برکی تون اواسم.

زنیا هم برکی شونده. بلبلی دفعه دیگه رفت و رفت تا رسی ا یک جی که چندتا مردیا گاو شوندن و شیروش شون ادوشی.

رفت شه مردیا گوت: ابیت یک کمی برکی تون اپش انسم، بعد بئرم واسم؟

مردیا هم قبول شونکو. بلبلی هم رفت و رفت وخستگی اوشوانه و واپس امی.

شه مردیا گوت: اندوسم برکیم واسم.

مردیا هم شونگوت: برکیت مو ا گاو ددو.

بلبلی هم اوشگوت: حالا که برکیم تون واسسو مو هم گاو تون اواسم.

بلبلی گاو شز مردیا واسو و رفت و رفت تا وقته رسی ا یک داواتی .

رفت اپش صحب داوات اوشگوت: ابیت یک کمی از گاوم مراقبت بکنی بعد بئرم واسم؟

صحب دادات هم قبول اوشکو. بلبلی هم رفت پچی استراحت اوشکو و واپس امی. شه صحب داوات گوت: اندوسم گاوم واسم

صحب داوات هم اوشگوت: ما خوراک داوات کم مون بودو گاوت مو ا کارد ددو و مو ا کاتخ کوردو بر شوم

بلبلی هم اوشگوت: حالا که گاوم تنواسسو مو هم بی تون اواگرم. بلبلی هم بی اوشواگوروت و رفت و رفت تا وقته ا یک جی رسی که مشتی مردیا اوداسوندن چنگ شونزوت. رفت شه مردیا گوت: ابیت یک کمی بیوم واگری مو خستگی وانسم بعد بئرم بیوم واگرم.

مردیا هم قبول شونکو.

بلبلی رفت و پچی استراحت اوشکو و واپس امی. شه مردیا گوت: اندوسم بیوم واگرم.

مردیا هم شونگوت: بیوت که عاشق یکتی از مردیا لیتی بی و فرار اوشکو

بلبلی هم اوشگوت: حالا که بیوم تون واگوروتو مو هم چنگ تون اواسم.

بلبلی چنگ اوشواسو و رفت و رفت. برون اتمی خوش و چنگوش شونسن ا ته یک خونی.

بلبلی هم شعر اوشخوند:

خاروی مه، ننوی کو
ننوی مه، برکوی کو
برکوی مه،، گاووی کو
گاووی مه، بئدوی کو
بئدوی مه، چنگوی کو
چک چنگ بلبلی
که بلبلی مردیش کو

طراح : موسی صادقی از روستای مردنو * جدول شماره 4

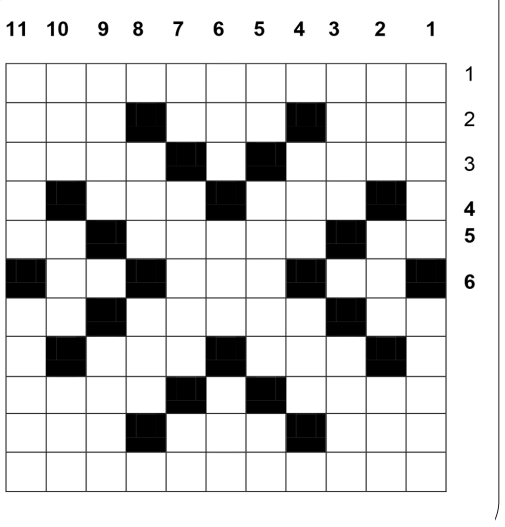

افقی

1- فیلمی خانوادگی به زبان محلی که در منطقه گوده ساخته شد .
2- جاده معروف بستک به هرنگ _ وسیله اضافی _ گیاهی خوراکی
3- قارچ (محلی) _ موی میان سر
4- هیزم (محلی) _ رشوه ناتمام !
5- ضمیر انگلیسی _ آرنج (محلی) _ خیک ، مشک (محلی)
6- لباس (محلی) _ در پارک می خورند ! _ خیر نیست
7- ارگ آن معروف است _ عروسی (محلی) _ درختی که در سطح شهرستان زیاد دیده می شود .
8- نام یک قوم _ واحد نظامی شامل سه جوخه
9- ندار _ اسب سرکش
10- " آن " عامیانه _ خوب نیست (محلی) _ چین و چروک
11- کنایه از بچه سرکش و متمرد (محلی)

عمودی

1- یک وری شدن (محلی) _ برف آب شده
2- ضرب و شتم _ مناسب و خوب (محلی) _ گوسفند نر
3 - جوراب (محلی) _ بخشی از دندان
4- گل سیاه و تیره ته حوض یا جوی آب _ سرا و خانه
5- او _ عددی دو رقمی _ ماده نیست
6- بالای جدول _ آفتاب (محلی) _ به دست و پا می بندند
7- راندن _ باران تند با قطرات درشت _ ناشنوا (محلی)
8- نوعی عقرب (محلی) _ دوک نخ ریسی (محلی)
9- عجله (محلی) _ همیشگی
10- به گردن آویختن چیزی (محلی) _ زغال افروخته و روشن (محلی) _ امر به رفتن
11- هر چیز کنگره دار و دارای دندانه _ روستایی از توابع صحرای باغ

حکایت

حکایت اخلاقی ناب و آموزنده

واقعا زیباست ...علامه محمدتقی جعفری (رحمه‌الله علیه) می‌فرمودند : عده‌ای از جامعه‌شناسان برتر دنیا در دانمارک جمع شده بودند تا پیرامون موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند.

موضوع این بود: ارزش واقعی انسان به چیست؟ برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم.

مثلا معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است.

معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است.

معیار ارزش پول پشتوانه آن است. اما معیار ارزش انسان‌ها در چیست؟

هر کدام از جامعه‌شناسان صحبت‌هایی داشتند و معیارهای خاصی را ارائه دادند.

بعد وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد.

کسی که عشقش یک خانه دو طبقه است در واقع ارزشش به مقدار همان خانه است. کسی که عشقش ماشینش است ارزشش به همان میزان است.

اما کسی که عشقش خدای متعال است ارزشش به اندازه خداست.

علامه فرمودند: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه‌شناس‌ها صحبت‌های مرا شنیدند .برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند و کف زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد من دوباره بلند شدم و گفتم:

عزیزان! این کلام از من نبود. بلکه از شخصی به نام علی (علیه‌السلام) است. آن حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

«قِیمَةُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ»

یعنی «ارزش هرانسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد.»

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانه احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از جا بلند شدند و چند بار نام آن حضرت را بر زبان جاری کردند. حضرت علامه در ادامه می‌فرمودند: عشق حلال به این است که انسان مثلاً عاشق ۵۰ میلیون تومان پول باشد.

حال اگر به انسان بگویند: آی! پنجاه میلیونی!

چقدر بدش می‌آید؟ در واقع می‌فهمد که این حرف توهین در حق اوست.

حالا که تکلیف عشق حلال اما دنیوی معلوم شد ببینید اگر کسی عشق به گناه و معصیت داشته باشد چقدر پست و بی‌ارزش است!

اینجاست که ارزش «ثارالله» معلوم می‌شود. خونی که در واقع آنقدر شرافت و ارزش پیدا کرده که فقط با معیارهای الهی قابل ارزش‌گذاری است و ارزش آن به اندازه خدای متعال است.

شاه بیت

پنجره‌ها

محمدعبدالله بارکار(منظر)
شاعر

آب ریزید کمی پُشتِ سرِ پنجره‌ها
تا درآید اُفقی در نظرِ پنجره‌ها
بسپارید به پیغمبری قاصدکی
که به دیوار رسانِد خبرِ پنجره‌ها
شاعرِ نور در این صفحه‌ی شب با قلمش
بکشد منظره در چشم ترِ پنجره‌ها
دِختِ طِنازِ ستاره که به ایمایِ قِمَر
بگذارد سرِ شب سربه‌سر پنجره‌ها
خبرآمدنِ لشکرِ باران شبِ قبل
بادِ قوسی بزند خود به درِ پنجره‌ها
شاکرم من که در این خلوتِ محصور بشر
به من اُفتاده چه زیبا گِذرِ پنجره‌ها
جای پا در بدن و دست و سر و گوش و دهن
چشم خواهم که شِوَم همسفرِ پنجره‌ها
بینِ صد رنگ و دوصد منظره تصویرِ خدا
کشفِ یک آینه باشد هنر پنجره‌ها

محمدعبدالله بارکار(منظر)

عصـرانه

دسر لوتوس

مواد مورد نیاز :

بیسکوئیت لوتوس یک بسته-کره ذوب شده ۵۰ گرم
خامه صبحانه ۲۰۰ گرم -شیرعسلی ۷۰گرم-پنیرخامه ای ۱۰۰ گرم
کرم لوتوس ۱۰۰گرم

طرز تهیه:

ابتدا بیسکوئیت آسیاب شده را با کره مخلوط می کنیم وتوی ظرف مورد نظر فیکسش می کنیم و می گذاریم در یخچال تا با دمای یخچال علظت آن حفظ شود،سپس پنیرخامه ای را با همزن هم می زنیم تا باز بشه ،سپس بقیه مواد را به آن اضافه میکنیم ظرف بیس دسر را از یخچال بیرون اورده ومواد را روی آن می ریزیم ،وظرف را دوباره برمی گردانیم به یخچال تا حسابی خنک بشه بعد از چهار ساعت دسر ما آماده است، می توانید نوش جان کنید .